

Apprenticeship Skills in the Story of Solomon and the Queen of Sheba

Seyyed Mohammad Ali Mirsaneie¹, Somayeh Ghasemi²

¹ Department of Theology, Farhangian University, Tehran, Iran (**Corresponding author**). ma.mirsaneie@cfu.ac.ir

² Level 3, Department of Quranic Interpretation and Sciences, Al-Zahraa Community, Qom, Iran. smam1362@yahoo.com

Abstract

Prophet Solomon (Sulaymān) and the Queen of Sheba (Balqīs) are described in the Holy Quran as two wise personalities who held influential positions in society and had significant impact on others. The positive interaction of these two monarchs with their entourage and their manner of behavior and speech with others can serve as a suitable model for educators in general education and for professors in higher education, so that they may utilize it to provide effective teaching and succeed in nurturing students. In this research, the Quranic narrative of Prophet Solomon and the Queen of Sheba has been examined using a descriptive-analytical method, and its educational points regarding student nurturing have been extracted. Based on the findings of this research, student nurturing in the method of the Queen of Sheba was based on elements such as courtesy, consultation, authority, and avoidance of haste. Likewise, student nurturing in the approach of Prophet Solomon was based on components such as inquiring about the circumstances of the learners, fair judgment, freedom of expression, investigation instead of haste in judgment, the use of writing in student development, the predominance of spiritual motivations, diversity in teaching methods, participation of learners in the process of education, gratitude for divine blessings, creating an impactful environment for learners, face-to-face encounter, and assessment as learning.

Keywords: Balqis, Education, Solomon, Student Nurturing, Holy Quran, Queen of Sheba.

Received: 2025/05/07 ; **Revised:** 2025/07/19 ; **Accepted:** 2025/08/07 ; **Published online:** 2025/10/02

Cite this article: Mirsaneie S.M.A. & Ghasemi, S. (2025). Apprenticeship Skills in the Story of Solomon and the Queen of Sheba. *Research Quarterly of Islamic Education and Training*, 6(3), p. 75-92.
<https://doi.org/10.48310/RIET.2025.18813.1394>

Publisher: Farhangian University

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>

Article type: Research Article

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights





مهارت‌های شاگردپروری در داستان سلیمان و ملکه سبا

سید محمدعلی میرصانعی^۱، سمیه قاسمی^۲

^۱ گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول). ma.mirsaneie@cfu.ac.ir

^۲ سطح سه حوزه، گروه تفسیر و علوم قرآن، جامعه الزهراء، قم، ایران. smam1362@yahoo.com

چکیده

سلیمان نبی و ملکه سبا در قرآن کریم به عنوان دو شخصیت دانا توصیف شده‌اند، که جایگاه تاثیرگذاری در جامعه داشته و نفوذ زیادی بر دیگران داشته‌اند. تعامل نیکوی این دو پادشاه با اطرافیان و چگونگی رفتار و گفتار آن دو با دیگران می‌تواند الگوی مناسبی برای آموزگاران در آموزش و پرورش و استادان در آموزش عالی باشد، تا در جهت ارائه یک تدریس مؤثر از آن بهره ببرند و در پرورش شاگردان کامیاب شوند. در این پژوهش، داستان قرآنی سلیمان نبی و ملکه سبا به روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته و نکات تربیتی آن پیرامون شاگردپروری استخراج شده است. بر پایه یافته‌های این پژوهش، شاگردپروری در روش ملکه سبا بر پایه عناصری همچون ادب، مشورت، اقتدار و پرهیز از شتاب‌زدگی بوده است. چنانکه شاگردپروری در شیوه سلیمان نبی مبتنی بر مؤلفه‌هایی همچون تفقّد از احوال فراگیران، داوری عادلانه، آزادی بیان، تحقیق به جای زودباوری، استفاده از نوشتن در پرورش شاگردان، غلبه انگیزه‌های معنوی، تنوع در روش آموزش، مشارکت فراگیران در امر آموزش، شکرگزاری مواهب الهی، ایجاد فضای تاثیرگذار برای فراگیران، رویارویی چهره به چهره و سنجش به‌مثابه یادگیری بوده است.

کلیدواژه‌ها: بلقیس، تربیت، سلیمان، شاگردپروری، قرآن کریم، ملکه سبا.

۱. مقدمه

سلیمان به معنای پدر سلامتی (محمیدیان، ۱۳۸۱، ص ۷۱۰)، یکی از پیامبران الهی بود که بر تمام بنی اسرائیل حکومت کرد و برای خدا خانه‌ای به نام بیت المقدس بنا نهاد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۹۸). نام او ۱۳ مرتبه در قرآن کریم آمده و حدود ۵۰ آیه درباره شخصیت، گفتار و رفتار آن حضرت وجود دارد که در سوره‌های بقره، نساء، انعام، انبیاء، نمل و صبیان شده است. داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا در سوره نمل آیات ۲۰ تا ۴۴ مطرح شده و از زیباترین قصص قرآن است. در این آیات، بیان شده که سلیمان نبی توسط هدهد از وجود مردمانی خورشیدپرست در سرزمین سبا آگاه شد. فرمانروای آن قوم بانویی دانا بود. حضرت سلیمان با ارسال نامه‌ای، او و اطرافیانش را به پایتخت خود فراخواند و پس از حوادثی، ملکه سبا به آیین توحید درآمد. براساس آنچه در تفاسیر قرآن آمده، پایتخت حضرت سلیمان اورشلیم^۱ نام داشت و در فلسطین کنونی واقع شده بود (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۱۴-۱۵). همچنین، سرزمین سبا در یمن امروزی قرار داشت و نام بانویی که بر آن سرزمین فرمانروایی می‌کرد، بلقیس بود (رازی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۸۶۴-۲۸۶۵). بر این اساس، هدهد از شمالی‌ترین نقطه دریای سرخ، سفری را به سوی جنوبی‌ترین نقطه آن آغاز نمود و پس از آگاهی از انحراف فکری مردم سبا، به سوی شمال دریای سرخ بازگشت و سلیمان نبی را از این موضوع آگاه ساخت. مرتبه دوم، هدهد از جانب سلیمان مأمور ابلاغ نامه‌ای به بلقیس و سران حکومت او شد و دوباره طول دریای سرخ را از شمال به جنوب پیمود. بلقیس پس از دریافت نامه سلیمان، در ابتدا هدایایی برای او فرستاد؛ ولی در آخر تصمیم گرفت به خواسته سلیمان تن دهد و رنج سفر بر خود هموار سازد و از یمن به فلسطین آمده و نزد سلیمان نبی شرفیاب شود. سلیمان نبی، طوری برنامه‌ریزی نمود که بلقیس پس از ورود به اورشلیم تحت تأثیر عظمت این پیامبر الهی قرار گرفت و از انحراف عقیدتی خود توبه نمود و یکتاپرستی را برگزید. یکی از زمینه‌های قابل توجه در این داستان، مهارت‌های شاگردپروری است. شاگردپروری به فرآیند تربیت و هدایت فراگیران در جهت رشد و شکوفایی استعدادها و توانایی‌های آنها اشاره دارد. این مفهوم شامل ایجاد محیطی حمایتی و آموزشی است که در آن آموزگار و استاد به عنوان راهنما و مربی عمل می‌کند و براساس نیازهای هر فراگیر، روش‌های آموزشی مناسب را به کار می‌برد. هدف اصلی شاگردپروری، پرورش فردی مستقل و توانمند است که بتواند در جامعه به خوبی عمل کند و به توسعه اجتماعی، عاطفی و اخلاقی خود و دیگران کمک نماید (حیدری، ۱۳۹۸، ص ۴۵).

۱. اورشلیم به معنی شهر سلامتی است (محمیدیان، ۱۳۸۱، ص ۷۶۶).

مهارت‌های شاگردپروری در این داستان را در دو سطح می‌توان مورد بررسی قرار داد. سطح اول، روش برخورد بلقیس با دیگران است و سطح دوم، روش برخورد حضرت سلیمان با دیگران و راهکارهای او برای پرورش و هدایت آنان است؛ که در نتیجه آن، بلقیس و سپس مردم سرزمین سبا به یکتاپرستی رهنمون شدند. بر این اساس، می‌توان این داستان را الگویی برای دو سطح آموزش و پرورش و آموزش عالی برشمرد؛ چراکه در این داستان، ملکه سبا که خود الگوی مردم یک سرزمین است نزد استادی دانایتر آمده و مراتب بالاتر معرفت را از او می‌آموزد؛ همچون آموزگاری که پس از تعلیم دانش‌آموزان در مدرسه، به دانشگاه رفته و نزد استادی چیره‌دست جان خود را صیقل می‌دهد و بر معرفت خود می‌افزاید. بر این اساس، پژوهش حاضر را می‌توان تحقیقی میان‌رشته‌ای برشمرد که با تکیه بر علم تفسیر قرآن، در تلاش است تا اصول یاددهی و یادگیری را به‌دست آورد و در دانش‌پداگوژی از تفسیر قرآن استفاده نماید. سؤال اصلی پژوهش آن است که مهارت‌های شاگردپروری در داستان سلیمان و ملکه سبا چیست؟ به این سؤال در دو قسمت پاسخ داده شده است. در قسمت نخست، مهارت‌های شاگردپروری ملکه سبا مورد بررسی قرار گرفته و در قسمت دوم، مهارت‌های شاگردپروری سلیمان نبی واکاوی شده است. داستان سلیمان و ملکه سبا پیش از این نیز از جهات گوناگونی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. برخی از جهت زبان‌شناختی، این داستان را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ مانند ناهید نصیحت و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «شکل‌گیری معنا و دستیابی به ارزش در داستان سلیمان نبی و ملکه سبا»؛ نعیمه پراندوجی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «نشانه‌معناشناسی فرآیند تنش در ایمان آوردن ملکه سبا». برخی حکم فقهی جهاد ابتدایی را با توجه به این داستان بررسی کرده‌اند؛ مانند سید محمدعلی ایازی (۱۳۹۲) در مقاله «داستان سلیمان و بلقیس و استناد به آن در جهاد ابتدایی». برخی از جهت علوم سیاسی به این داستان پرداخته‌اند؛ مانند محمد شب‌دینی (۱۳۹۰) در مقاله «قدرت نرم سلیمان نبی (ع) در دعوت ملکه سبا به ایمان». برخی از جهت علوم تربیتی این داستان را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ مانند محمصص (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیلی تربیتی بر کنش‌گفتارهای ملکه سبا در قرآن». برخی در حوزه ارتباطات به تحلیل این داستان پرداخته‌اند؛ مانند محسنی (۱۴۰۱) در مقاله «الگوی ارتباط مؤثر در سوره مبارکه نمل (مطالعه موردی حضرت سلیمان و ملکه سبا)». برخی به ابعاد گوناگون این داستان پرداخته‌اند؛ مانند نادری قهفرخی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «تحلیل اجتهادی داستان حضرت سلیمان (ع) و ملکه سبا در قرآن کریم».

۲. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است و با تحلیل کیفی آیات قرآن پیرامون داستان سلیمان و ملکه سبا و همچنین، بررسی منابع معتبر مربوط به این داستان، مهارت‌های شاگردپروری استخراج شده است.

داده‌های این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و از منابع مکتوب و دست اول گردآوری و دسته‌بندی شده است.

۳. یافته‌ها

۳-۱. مهارت‌های شاگردپروری ملکه سبا

ملکه سبا زنی خورشیدپرست بود که بر قسمتی از سرزمین یمن امروزی فرمانروایی می‌کرد. با اینکه در گذشته فرمانروایی زنان مرسوم نبود و دوران باستان به‌شدت مردسالار بود؛ اما برتری‌های این بانو نسبت به زنان و مردان عصر خود باعث شده بود تا بر تخت پادشاهی تکیه زند در کار اداره سرزمین خود هم کامیاب شود. گرچه او در ابتدا دارای انحراف فکری بود، اما ویژگی‌های نیکویی داشت که جدای از انحراف فکری می‌توان از آنها الگو گرفت؛ چنانکه توصیفات همراه با احترام قرآن از این بانو گویای همین مطلب است و همین ویژگی‌های نیکو باعث شد که سرانجام از انحراف فکری خود نیز دست بردارد. ادامه با بررسی آیات قرآن، ویژگی‌ها و مهارت‌های ملکه سبا در تدبیر امور کشور و رویارویی با چالش‌ها استخراج شده و به‌کارگیری این ویژگی‌ها و مهارت‌ها در یاددهی و آموزش تبیین می‌گردد.

۳-۱-۱. ادب و احترام

ملکه سبا هنگام دریافت نامه سلیمان با احترام از آن یاد می‌کند؛ با اینکه در آن هنگام نه‌تنها هیچ ارتباط دوستانه‌ای میان این دو پادشاه نبوده، بلکه در دین و عقیده هم برخلاف یکدیگر بوده‌اند. در قرآن کریم آمده که ملکه سبا هنگام دریافت نامه سلیمان رو به بزرگان قوم خود کرده و گفت: «ای سرکردگان! نزد من نامه‌ای ارزشمند افکنده شده است» (نمل، ۲۹). استفاده از واژه «کریم» به معنای گران‌بهاء و ارزشمند، هم می‌تواند توصیف نویسنده نامه یعنی حضرت سلیمان و هم ممکن است توصیف محتوای نامه باشد (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۱۸۰-۱۸۱). در هر حال، گویای ادب ملکه سبا در مواجهه با نامه سلیمان است. درسی که در شاگردپروری می‌توان از این قسمت گرفت، این است که اگر کسی می‌خواهد الگو و راهبر باشد، چه در سطح جامعه و چه در سطح کلاس یا سطوح دیگر، رعایت ادب، حتی در برابر بیگانگان از لوازم آن است. چنانکه در قرآن از دشنام‌دادن حتی به مشرکان نهی شده است (انعام، ۱۰۸). بر این اساس، آموزگاری که در گفتار و کردار خود ادب و احترام را مراعات نکند، در پرورش فراگیران خود ناکام خواهد ماند. در این صحنه می‌توان تفاوت ادب رفتاری بلقیس و خسرو پرویز را مشاهده نمود که نامه پیامبر اکرم (ص) را با گستاخی پاره کرد (احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۲۷).

۳-۱-۲. مشورت با دیگران

از نکات برجسته در رفتار ملکه سبا که در قرآن بازتاب داده شده، هم‌فکری او با سران قوم است.

هنگامی که بلقیس نامه سلیمان را دریافت نمود، با بزرگان سرزمین خود جلسه‌ای تشکیل داد و به آنان گفت: «ای بزرگان قوم، به من در کارم نظر دهید؛ من تاکنون بدون نظر شما تصمیم به کاری نگرفته‌ام» (نمل، ۳۲).^۱ این آیه نشان می‌دهد که بلقیس به اطرافیان خود بها می‌داد و بدون مشورت با آنان کاری نمی‌کرد (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۴۱۷)؛ چراکه بهره‌مندی از نظرات دیگران، فرصتی است تا انسان با اندیشه آنها شریک شود و چه بسا ابعاد جدیدی از موضوع در این هم‌فکری به روی آدمی گشوده گردد. یک آموزگار نیز برای راهبری بهتر در کلاس، لازم است در اموری که به فراگیران مربوط است، با آنان مشورت کند. البته این به معنای رأی‌گیری و پذیرش حرف اکثریت نیست؛ بلکه تصمیم‌نهایی با آموزگار است و از میان نظرات، بهترین را برمی‌گزیند. در جایی که فراگیران از راهبرد نادرستی دفاع می‌کنند و می‌کوشند که آموزگار را به کار غلطی وادار کنند، باز هم مشورت سودمند است؛ زیرا همین مشارکت گروهی و تبادل نظر، همکاری فراگیران در انجام کارها و مسئولیت‌پذیری آنان نسبت به کارهای محوله را افزایش می‌دهد. اینکه همه اجازه صحبت پیدا کنند و نظر خود را بگویند، اعتراضات و کارشکنی‌های آنان در آینده را کاهش خواهد داد. گرچه در چنین مواردی، آموزگار باید مراقب باشد به مشورت‌های نادرست عمل نکند و فریب کثرت پیروان یک ایده را نخورد؛ بلکه با چشم‌پوشی از تعداد پیروان یک نظریه، بهترین راهکار را تشخیص داده و برگزیند. در این شیوه، آموزگار ابتدا به فراگیران در تصمیم‌گیری‌ها بهاء و ارزش می‌دهد و سپس با بیان استدلال، آنها را با خود همراه می‌کند. خطاب «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ» در آیه محل بحث، گویای مشورت بلقیس با همه افراد حاضر در جلسه است که در نتیجه، همراهی همه را به دنبال خواهد داشت. آموزگار نیز لازم است با همه فراگیران مشورت کند و اجازه صحبت به همه آنها بدهد تا بتواند همه آنان را با خود همراه و همدل نماید؛ که البته این مستلزم تسلط و اعتماد به نفس آموزگار است.

۳-۱-۳. تشخیص بهترین راهکار و اقتدار در تصمیم‌گیری

سران سرزمین سبا در پاسخ بلقیس گفتند: «ما بسیار نیرومند و دلیریم؛ [اما] فرمان از آن تو است، بنگر تا چه فرمان می‌دهی» (نمل، ۳۳). این گفتار، تمایل مشورت‌دهندگان به جنگ و رویارویی نظامی با سلیمان را نشان می‌داد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۲۵۹)؛ گرچه همه آنان به تدبیر فرمانروا اطمینان داشتند و نتیجه‌گیری‌نهایی را به وی سپردند. بلقیس اما طور دیگر می‌اندیشید. او خسارت‌ها و خرابی‌های جنگ را می‌دید و می‌کوشید تا جای ممکن، سرزمین خود را از جنگ دور نماید. وی تصمیم خود را این‌گونه بیان نمود: «البته پادشاهان وقتی [با جنگ و خونریزی] وارد شهری شوند، تمام آن را با خاک

۱. «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُون».

یکسان می‌کنند و عزیزان شهر را ذلیل می‌سازند و بدین‌سان عمل می‌کنند» (نمل، ۳۴).^۱ بلقیس می‌کوشید سرزمین آباد خود را تا جای ممکن، از جنگ دور نگه دارد و برای همین، با مقابله نظامی در برابر سلیمان مخالف بود و می‌دانست که جنگ باعث تخریب زیرساخت‌ها و آوارگی و بردگی می‌گردد. از همین‌رو، با استدلال و نه با خودرأیی و استکبار توانست از دیدگاه خود دفاع کند و با اقتدارش، سران کشور را با خود همراه سازد (همان، ص ۲۶۰). یک آموزگار تراز نیز باید در عین هم‌فکری با فراگیران، فریب راهنمایی‌های نادرست را نخورد و شیوه صحیح را اولاً، تشخیص دهد و ثانیاً، با اقتدار به آن عمل کند و این توانمندی را داشته باشد که با استدلال، همه فراگیران را با خود همراه و همدل نماید. در این نوع مشورت، حق تصمیم‌گیری با رهبر گروه است و مشاوران تنها اظهارنظر می‌کنند. تا اینجا، مباحث مربوط به شیوه شاگردپروری ملکه سبا بیان شد. در ادامه، شاگردپروری در شیوه سلیمان نبی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۳. مهارت‌های شاگردپروری سلیمان نبی

حضرت سلیمان در قرآن کریم با ویژگی حکمت و دانایی توصیف شده است (انبیاء، ۷۹). گرچه داستان سلیمان و بلقیس در نگاه اول به شیوه حکومت و اداره مملکت مربوط است؛ اما از آنجا که تعلیم و تربیت دیگران یکی از مسئولیت‌های مشترک پیامبران است و همه آنان در هر شغل و جایگاهی که باشند، مأمور به شاگردپروری هستند (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۷۴-۷۵)؛ از لابه‌لای شیوه‌های فرمانروایی سلیمان می‌توان نکات تربیتی، روان‌شناختی و مدیریتی به‌دست آورد که در آموزش و پرورش فراگیران به‌کار می‌آید. به بیان دیگر، ظاهر این داستان در ابتدا گویای ارتباط دو پادشاه از اورشلیم و یمن است، که به‌صورت مکاتبه یا ارسال سفیر یا حضور یک پادشاه در قصر پادشاه دیگر صورت پذیرفته است؛ اما با دقت بیشتر، مشخص خواهد شد که هدف سلیمان تسلط بر اموال یمن یا اشغال آن یا گرفتن خراج از مردم آن نبوده است؛ بلکه سیاق آیات نشان می‌دهد که سلیمان حتی هدایایی که ملکه سبا خود برای او فرستاد را نیز نپذیرفت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۶۲). با توجه به آیات قرآن، هدف اصلی سلیمان در تعامل با ملکه سبا از ابتدای داستان یک هدف تربیتی و هدایتی بوده و آن هدف، نجات او و مردمش از انحراف خورشیدپرستی بوده است. شروع داستان همراه با گزارش همداد از سرزمین سبا است که انحراف فکری مردم آن سامان را بازگو می‌کند و در ادامه، حضرت سلیمان می‌کوشد تا آنان را هدایت نماید و پایان این داستان به همین نتیجه ختم می‌گردد. یکی از اهداف قرآن کریم در بازگو کردن این داستان نیز آموزش شیوه

۱. «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَاجَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَالِكَ يَفْعَلُونَ».

درست هدایت‌گری و انتقال باورهای دینی به دیگران است. از همین‌رو در ادامه، چگونگی تعامل سلیمان با دیگران بررسی خواهد شد و در این بین، مهارت‌های او در انتقال مفاهیم دینی و آموزش عمیق و تأثیرگذار مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۳-۲-۱. تفقّد از احوال فراگیران

یکی از ویژگی‌های یک رهبر موفق، پرس‌وجو از احوال اطرافیان است. سلیمان نبی با وجود اطرافیان بسیار، از جزئیات غافل نبود و حتی هدهدی کوچک را فراموش نکرده بود و سراغ او را گرفت: «و از [حال] پرندگان باز پرسید و گفت: مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم؟ یا شاید از غایبان است؟» (نمل، ۲۰).^۱ تفقّد به معنای جست‌وجو درباره دلیل فقدان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۱) و تفقّد سلیمان از هدهد به معنای آن است که این پیامبر الهی هنگامی که از فقدان و نبودن هدهد آگاه شد، از احوال او پرس‌وجو کرد و دلیل این غیبت را خواستار شد؛ و در صورت غیرموجه بودن غیبت، برای او مجازات در نظر گرفت. تفقّد از حال دیگران و جست‌وجو از احوالشان یکی از اصول اخلاقی، اجتماعی، تربیتی و مدیریتی است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۴۰۸). یک استاد موفق کسی است که از حال فراگیران باخبر باشد و مسائل بزرگ، او را از مسائل کوچک‌تر غافل نکند و به همه شاگردان توجه داشته باشد؛ حتی کسانی که در کلاس، فعالیت کم‌تری دارند. تفقّد از احوال دانشجوی غایب چند فایده دارد: اول آنکه، نشانه علاقه و توجه استاد به شاگرد است و رابطه عاطفی میان استاد و شاگرد را تقویت می‌کند. دوم، اگر مشکلی برای دانشجو پیش آمد؛ استاد آگاه می‌شود و در صورت امکان، برای حل مشکل او اقدام می‌کند. و سوم، اگر غیبت دانشجو از روی تبلی و اهمیت ندادن به درس است، استاد متوجه می‌شود و توبیخ مناسب را برای او در نظر می‌گیرد و استمرار این روند باعث افزایش مسئولیت‌پذیری دانشجویان شده و غیبت‌های غیرموجه آنان را کاهش می‌دهد.

۳-۲-۲. داوری عادلانه

سلیمان نبی که قدرت سخن‌گفتن با پرندگان را داشت (نمل، ۱۶)، هنگامی که از غیبت هدهد آگاه شد، شتاب‌زده رفتار نکرد و هدهد را متهم نساخت؛ بلکه احتمالات گوناگون را در نظر گرفت و به هدهد فرصت دفاع از خود را داد و فرمود در صورتی که هدهد بی دلیل غیبت کرده باشد، او را مجازات خواهد نمود و اگر دلیلی روشن برای غیبت خود داشته باشد، از مجازات او چشم‌پوشی خواهد کرد (نمل، ۲۱). سلیمان با پرهیز از داوری ناعادلانه نشان داد که حتی در برابر پرندۀ ضعیفی چون هدهد نیز تسلیم دلیل و

۱. «و تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ».

منطق است و با توجه به توجیهی که هدهد برای غیبت خود خواهد آورد، واکنش مناسب را انجام خواهد داد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۴۴۲). استاد نیز در موقعیت‌های گوناگون کلاسی در مقام داوری قرار می‌گیرد و یک داوری نسنجیده می‌تواند سال‌ها تلاش او برای پرورش یک دانشجو را بر باد دهد. درسی که از این آیات در این زمینه می‌توان گرفت آن است که ترک فعل از سوی دانشجو اعم از غیبت یا انجام ندادن تحقیق و غیره، همیشه نباید یک نوع واکنش را از سوی استاد به دنبال داشته باشد؛ بلکه استاد باید به دانشجو فرصت دفاع از ترک فعل خود را بدهد و بعد تصمیم متناسب با آن موقعیت را اتخاذ کند. بر این اساس، غیبت موجه و غیرموجه یکسان نخواهد بود. همچنین، از این آیات می‌توان درس گرفت که در کنار ناپسندی تصمیم عجولانه در مواجهه با ترک فعل دانشجو، بی‌تفاوت گذشتن از آن هم شایسته نیست و استاد باید نسبت به انجام وظایف محوله به دانشجویان و حضور و غیاب آنها اهتمام ورزد.

۳-۲-۳. آزادی بیان

یکی از مهارت‌های شاگردپروری، دادن حق آزادی بیان به شاگردان است. در این راستا، در سورة نمل آمده است که هدهد پس از چندی نزد سلیمان آمده و در توجیه غیبت خود گفت: «من از چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاهی نیافته‌ای و برای تو از سبا گزارشی درست و یقینی آورده‌ام» (نمل، ۲۲).^۱ آزادی بیان در دستگاه سلیمان نبی به‌صورتی بود که حتی هدهد هم می‌توانست به سلیمان نبی بگوید: من چیزی می‌دانم که تو نمی‌دانی! و سلیمان نیز به گفته او خشم نگرفت و سخن او را تا انتها شنید. این نشان می‌دهد که علم و دانایی به سن و جنس و شکل ربطی ندارد و یک پرنده هم می‌تواند به پیامبر خدا آموزش دهد (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۴۱۰). این برای استادان یک درس است که خود را دانای کل نشمارند. چه‌بسا دانشجو چیزی بداند که استاد از آن آگاهی نیافته و باید فرصت بیان آن مطلب برای دانشجو فراهم باشد و از کبر و خودبینی استاد نهراسد. بلکه دریافت او از شخصیت استاد چنان باشد که بتواند به راحتی و البته با رعایت ادب و احترام، مطلبی را که استاد متوجه آن نیست، به وی گوشزد کند. نکته دیگر آنکه، استاد باید به دانشجویان پیام‌آموز که در اظهارنظرها از روی حدس و گمان سخن‌گویند، بلکه با آگاهی و یقین کامل حرف بزنند؛ چنانکه هدهد که پرورش یافته سلیمان بود، گزارش خود از سرزمین سبا را با یقین ارائه داد.

۳-۲-۴. تحقیق به‌جای زودباوری

حضرت سلیمان پس از دریافت گزارش هدهد پیرامون خورشیدپرستی مردم سرزمین سبا به‌جای تصمیم شتاب‌زده و زودباورانه، شروع به بررسی نمود، تا درستی یا نادرستی سخن هدهد آشکار گردد و به

۱. «أَحْطْتُ بِمَا لَمْ تَحْطُ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ».

وی فرمود: «به‌زودی خواهیم دید که راست گفته‌ای یا از دروغگویان بوده‌ای» (نمل، ۲۷).^۱ واژه «سَنَظُرُ» در این آیه، گویای انجام تحقیق و بررسی است. بر این اساس، حتی در جایی که یکی از شاگردان ویژه استاد، مطلبی را درباره بیگانه‌ای بیان می‌کند، استاد نباید زودباورانه به آن ترتیب اثر دهد؛ بلکه لازم است درباره آن خبر تحقیق کند. به‌طور کلی، یک استاد باید با رفتار خود به دانشجویان بیاموزد که هنگام شک، نه تصدیق کنند و نه تکذیب؛ بلکه تحقیق کنند (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۴۱۵).

۳-۲-۵. نوشتن به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم شاگردپروری

حضرت سلیمان در اولین گام، نامه‌ای برای مردم سرزمین سبا نوشت و در آن نامه از مهربانی خداوند گفت و آنان را به تسلیم در برابر خدا دعوت کرد: «به نام خداوند بخشنده مهربان. با من گردنکشی نورزید و گردن نهاده، نزد من آید» (نمل، ۳۰-۳۱).^۲ در این نامه پیش از همه چیز، نام خدا به رحمت و مهربانی برده شده و اصل مختصر نوشتن نیز رعایت شده است. یک استاد نیز در پرورش دانشجویان خود لازم است افزون‌بر گفتار، از مهارت نوشتاری نیز استفاده کند. بخشی از این مهارت، هنگام تدریس به‌کار گرفته می‌شود و استاد، درس خود را به‌صورت نوشتاری بر روی تابلو یا پاورپوینت و غیره به نمایش می‌گذارد و بخشی از این مهارت، به خارج از کلاس مربوط است؛ هنگامی که دانشجو مطلبی برای استاد می‌نویسد و پرسشی از او دارد و استاد پاسخ او را با تأثیرگذارترین شیوه بر روی کاغذ یا در شبکه‌های اجتماعی و... می‌نگارد. اما بیشترین کاربرد نوشتن در شاگردپروری، هنگامی است که استاد متنی را به‌عنوان کتاب یا مقاله و غیره می‌نگارد و از خود به یادگار می‌گذارد. چنین متنی بدون محدودیت زمانی و مکانی می‌تواند تا قرن‌ها الهام‌بخش جویندگان حقیقت باشد و چراغ دانش را برافروزد.

۳-۲-۶. غلبه انگیزه‌های معنوی

چنانکه گفته شد، ملکه سبا تصمیم گرفت در پاسخ به نامه سلیمان، به‌جای تسلیم شدن در پیشگاه خدای یکتا و کنار نهادن خورشیدپرستی، هدایایی را نزد او بفرستد تا از این رهگذر، هم بتواند خطر جنگ را از سرزمین خود دور کند و رابطه خوبی با پادشاه کشور فلسطین برقرار نماید و هم بر آیین قبلی خود باقی بماند و خود و مردمانش تغییر کیش ندهند. اما وقتی هدایای ارسالی بلقیس به فلسطین رسید، حضرت سلیمان آنها را نپذیرفت و از این اقدام ناراحت شد و فرمود: «آیا می‌خواهید با مال و دارایی به من مدد رسانید؟ آنچه خدا به من ارزانی داشته است، از آنچه به شما داده بهتر است؛ بلکه شما خود به

۱. «قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ».

۲. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ».

ارمغان‌تان دلشادید» (نمل، ۳۶).^۱ هدف سلیمان از نامه‌ای که برای مردم سبا نوشت، هدایت آنان به توحید بود، نه کشورگشایی؛ اما هدایایی که فرستادگان سبا آورده بودند، به منزله عدم قبول دعوت سلیمان به تسلیم در برابر حق بود «وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ». به همین خاطر، سلیمان هدایای آنان را قبول نکرد و با این کار نشان داد مال و ثروت به خودی خود برای او ارزشی ندارد و اگر از خدا ملک بی‌مانند خواسته (ص، ۳۵)، برای اعتلای کلمه توحید و اقتدار حکومت دینی بوده است. کلمه «مال» که در این آیه به صورت نکره آمده، گویای ناچیز بودن آن هدایا در برابر نعمت‌های خدا به حضرت سلیمان است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۶۱). یک استاد نیز هر تلاشی که در مسیر شاگردپروری انجام می‌دهد، باید به منظور رشد و ترقی فراگیران باشد و انگیزه‌های مادی در چشم او کوچک شمرده شود. در این راستا، هرگونه سوءاستفاده اقتصادی و کسب درآمد نامشروع از طریق علم، مغایر با اهداف شاگردپروری است؛ که از آن جمله می‌توان به مواردی همچون فروش سؤالات آزمون، دریافت رشوه برای ثبت نمره قبولی، سوق دادن اجباری فراگیران به گرفتن معلم خصوصی و غیره اشاره کرد. واضح است که آنچه گفته شد به معنای بی‌اهمیتی معیشت معلمان و استادان نیست؛ بلکه مسئولان امر موظف‌اند چاره‌ای بیندیشند که شأن و جایگاه والای معلمی و استادی از جنبه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حفظ گردد. اما هدف آموزگار از ارائه آموزش نباید مادی باشد؛ بلکه او باید به چشم انداز بالاتری نظر کند.

۳-۲-۷. تنوع در روش‌های آموزش

حضرت سلیمان که دید ارسال نامه به هدایت قوم سبا نینجامید؛ چاره‌ای دیگر برای هدایت آن قوم اندیشید. آن حضرت با کلامی دوپهلوی به سفیران سبا فرمود: «نزد آنان بازگرد، پس بی‌گمان سپاهیان به‌سوی آنان خواهیم آورد که تاب رویارویی با آن را ندارند» (نمل، ۳۷).^۲ سفیر سبا از این سخن، اقدام نظامی را فهمید و خبر حمله قریب‌الوقوع سلیمان به سرزمین سبا را به ملکه داد؛ اما سلیمان نبی هیچ اقدامی برای لشکرکشی به‌سوی سرزمین سبا انجام نداد و در قرآن، تفاسیر و کتب تاریخی هیچ داده‌ای مبنی بر حمله حضرت سلیمان به سرزمین سبا یا حتی آماده شدن لشکریان او برای حمله به آنجا وجود ندارد. آنچه پس از این آیه در قرآن مطرح شده، برنامه‌ریزی سلیمان برای یک استقبال تأثیرگذار از ملکه سبا به‌هنگام ورود به اورشلیم است. سخنی که سلیمان نبی به سفیر سبا فرمود، کلام یک فرد معمولی نبود؛ بلکه سخن یک حکیم بود که با عبارات قرآن حکیم نقل شده و باید در فهم آن دقت بیشتری نمود. واژه

۱. «فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونِي بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهِدَايَتِكُمْ تَقْرَحُونَ».

۲. «أَرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلُ لَهُمْ بِهَا».

«لا» در عبارت «لَا قِتْلَ لَهُمْ بَهَا» برای نفی جنس بوده و به این معنا است که ملکه سبا هیچ مابه‌ازایی نداشت تا در برابر سپاهیان سلیمان عرضه کند. در حالی که ملکه سبا از قدرت نظامی بالایی برخوردار بود و حکومت مقتدری داشت (نمل، ۲۳-۳۳). گرچه قدرت او مانند سلیمان نبود؛ اما اینگونه هم نبود که در برابر لشکر سلیمان هیچ نداشته باشد، در حالی که حضرت سلیمان فرمود: با لشگری به‌سوی آنان خواهم رفت که در قبال آن هیچ نداشته باشند. همچنین، سلیمان پس از وعده لشگرکشی، هیچ سپاهی به‌سوی یمن گسیل نداشت و حتی مقدمات این کار را هم فراهم نکرد! با توجه به این قرائن به‌نظر می‌رسد مقصود سلیمان از جنود، لشکریان نظامی نبود؛ بلکه قوای غیبی بود که خدا در اختیارش گذاشته بود و ملکه سبا مقابلی برای آن نداشت. در حقیقت، وقتی سلیمان دید آنها با نامه او دست از شرک برنداشتند، تصمیم گرفت معجزه‌ای به ایشان نشان دهد تا تسلیم او گردند و بفهمند که قدرت آنان در برابر معجزه انبیاء هیچ است و عزت و کبر خیالی که در شرک به‌دست آورده بودند از بین برود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۲۰۷). درسی که این قسمت در زمینه مهارت‌های شاگردپروری دارد، استفاده از روش‌های متنوع در آموزش است. هنگامی که یک استاد چیره‌دست درمی‌یابد که روش آموزشی او بر روی فراگیر اثر مطلوب ندارد؛ باید بتواند روش‌های آموزشی دیگری را جایگزین کند و از تشویق و تنبیه، ایجاد شوق و خوف و هرگونه روش اثرگذار در پرورش و رشد فراگیر بهره‌برد.

۳-۲-۸. مشارکت فراگیران در امر آموزش

سلیمان نبی برای آنکه یکی از معجزات الهی را به بلقیس بنمایاند، از شاگردان خود استفاده نمود. وی خطاب به همگان فرمود: «ای بزرگان کدام یک از شما تخت او را پیش از آنکه گردن نهاده نزد من آیند، برای من می‌آورد؟» (نمل، ۳۸). در این هنگام، یکی از جنیان گفت: «من تخت او را پیش از آنکه از جایات برخیزی برای تو خواهم آورد!» (نمل، ۳۹). اما یکی از مردان خدا که دارای علم لدنی بود گفت: «من تخت بلقیس را پیش از چشم برهم زدن نزد تو می‌آورم! و در همان لحظه چنین کرد. سلیمان که تخت بلقیس را کنار خود دید فرمود: این از فضل و بخشش خدا است تا مرا بیازماید که سپاسگزارم یا ناسپاس» (همان، ص ۴۰).^۱ سلیمان نبی از طریق علم غیب می‌دانست که با رسیدن سفیر به سرزمین سبا و ابلاغ پیام به آنان، ملکه و همراهانش رهسپار فلسطین خواهند شد تا از حمله سلیمان جلوگیری کنند. به همین دلیل، با همکاری یکی از شاگردانش به نام آصف بن برخیا تخت او را که در قرآن به عظمت و بزرگی از

۱. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ».

آن یاد شده (نمل، ۲۳) در کمتر از چشم برهم زدن از یمن به فلسطین آورد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۶۲-۳۶۳)؛ تا گواهی باشد بر قدرت بی‌انتهای خدای یکتا و بلقیس با دیدن آن کار خارق‌العاده، به انحراف خورشیدپرستان پی برد و بدون هیچ‌گونه جنگ و خونریزی به آیین یکتاپرستی درآمد. از این قسمت می‌توان سودمندی مشارکت فراگیران در امر آموزش را دریافت نمود. استفاده استاد از شاگردان برگزیده برای آموزش دیگر فراگیران، حس اعتمادبه‌نفس را در آنان تقویت می‌کند، باعث تغییر شیوه آموزش و در نتیجه، جلب توجه فراگیران می‌شود و ارتباط و دوستی میان فراگیران را شدت می‌بخشد. البته در این راستا، باید از نگاه گزینشی و جانبدارانه در کلاس خودداری کرد و فرصت مشارکت در امر آموزش را در اختیار همه فراگیران قرار داد؛ چراکه نه‌تنها باعث تعمیق دوستی میان فراگیران نمی‌شود، بلکه حسادت و دشمنی بین آنان ایجاد می‌کند. چنانکه سلیمان نبی نیز با خطاب «أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا» (نمل، ۳۸)، میدان را برای رقابت سالم میان فراگیران باز گذاشت؛ تا هرکسی شایسته‌تر است بتواند قدرت خویش را نشان دهد.

۹-۲-۳. شکرگزاری از نعمت‌های خدای یکتا

حضرت سلیمان به محض دیدن تخت بلقیس، به‌جای تکبر و ورزیدن و مغرور شدن، شکر الهی را به‌جا آورد و همه این شکوه و بزرگی را موهبت خداوند شمرد (نمل، ۴۰) و انجام این کار در برابر دیدگان دیگران، درسی عملی برای آنان بود. سلیمان نبی قدرت و عظمت خود را آزمون الهی می‌دانست؛ تا معلوم شود که او سپاسگزار است یا ناسپاس و در هر دو حال نیز سود و زبانی متوجه خداوند نخواهد شد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۲۰۸). استاد دانا نیز کسی است که هرگاه شاگردان از دانش و قدرت علمی او به تعجب می‌افتند، خدا را سپاس گفته و درس شکرگزاری به فراگیرانش دهد؛ تا بدانند هر نعمتی دارند، از خدا است (نحل، ۵۳) و با شکرگزاری است که موهبت‌های الهی در حق آنان افزون می‌گردد و می‌توانند مراتب رشد و ترقی را ببینند (ابراهیم، ۷).

۱۰-۲-۳. ایجاد فضای تأثیرگذار برای فراگیران

حضرت سلیمان دستور داد تا تخت بلقیس را به‌صورتی در قصر تزین کنند که ظاهر آن تغییر کند و در نگاه اول شناخته نشود و قصد او از این کار آزمایش بلقیس بود (نمل، ۴۱).^۱ با ورود ملکه سبا به اورشلیم و پانهادن به قصر سلیمان، او را از راهی بردند که تخت خود را ببیند. آنگاه یکی از کارگزاران از او پرسید: «آیا تخت تو این‌گونه است؟ بلقیس [با تعجب] پاسخ داد: گویی خودش است! ما قبل از این نیز آگاه شده

۱. «قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ».

بودیم و سر تسلیم فرود آورده بودیم» (نمل، ۴۲). گرچه چشمان تیزبین بلقیس تخت پادشاهی اش را شناخت؛ اما عقل او در حیرت بود که این اورنگ عظیم چگونه از جنوب دریای سرخ به شمال آن منتقل شده است! برای همین، با قطعیت جواب نداد. اما این مسئله یک راه حل بیشتر نداشت و آن هم، قدرت لایزال خدای یکتا بود که به مردان الهی توانایی انجام چنین کارهای خارق العاده ای را می داد. این همان پاسخی بود که بلقیس به آن دست یافته بود و باعث شد در برابر خدای سلیمان سر تسلیم فرود آورد؛ و سلیمان نبی هم این فضای تأثیرگذار را به همین منظور ایجاد کرد، تا ببیند بلقیس به هدایت دست می یابد و پرتویی از نور خدا در دل او فروزان می گردد یا نه (نمل، ۴۱). صحنه تأثیرگذار دیگری که سلیمان حکیم ترتیب آن را داد، ورود بلقیس به قصر بلور بود. در قسمتی از قصر باشکوه سلیمان آب جاری بود و روی آن با بلور شفاف پوشیده شده بود؛ طوری که پوشش بلورین به چشم نمی آمد. کارگزاران به بلقیس گفتند در این بخش کاخ پا نهد و او به گمان اینکه اکنون جامه اش خیس می شود، جامه برکشید؛ اما سلیمان به او فرمود: این قسمت با بلور پوشانده شده است! قرآن کریم در این باره می فرماید: «به او گفته شد: به کاخ درآی؛ چون در آن نگریست گمان برد آگیری ژرف است و ساق هایش را برهنه کرد، [سلیمان] گفت: این کاخی صیقلی از بلور است؛ [آن زن] گفت: پروردگارا! من به خویش ستم کرده ام و همراه سلیمان در برابر خداوندی که پروردگار جهانیان است، گردن نهادم» (نمل، ۴۴).^۱ این رویداد نیز غرور بی جای بلقیس که در کفر به دست آورده بود را از بین برد. او قدرت و شوکت سلیمان را در سایه توحید مشاهده کرد و سخت تحت تأثیر قرار گرفت و با تکرار چند رویداد عجیب و پی در پی، روشنی یکتاپرستی در دلش تابید و در کنار سلیمان موحد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۴۸۲). به طور کلی، رویدادهای این داستان را به سه دسته می توان تقسیم نمود: اول، معجزات انبیاء مانند سخن گفتن سلیمان با هدهد؛ دوم، کرامات اولیاء مانند جابه جایی تخت بلقیس توسط آصف و سوم، اقدامات خلاقانه مانند تغییر ظاهر تخت بلقیس و بردن او در قصر بلورین. دسته اول و دوم برای عموم آموزگاران قابلیت الگوپذیری ندارد و کارهای خارق العاده ای است که ویژه انبیاء و اولیاء است؛ اما دسته سوم، قابلیت تعمیم پذیری برای همگان را دارد و می توان در آموزش از آن بهره برد. با بهره گیری از این آیات زیبا و دلنشین، می توان دریافت که مخاطب شناسی و موقعیت شناسی، نقش تعیین کننده ای در اثرگذاری آموزش دارد و فضای آموزشی باید به گونه ای سامان یابد که ذهن فراگیر را به خود جلب کرده و درگیر نماید. بر این اساس، مواردی از قبیل جایگاه قرار گرفتن استاد

۱. «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و فراگیران، پوشش هرکدام از آنها، ایجاد تغییر در کلاس به مناسبت‌های گوناگون، زیباسازی فضای آموزشی و غیره، که می‌تواند باعث درگیر شدن ذهن فراگیران و اثرگذاری تدریس شود، لازم است مورد توجه قرار گیرد.

۳-۲-۱۱. رویارویی چهره به چهره

بلقیس در جست‌وجوی حقیقت، رنج سفر بر خود هموار نمود و از یمن به فلسطین آمد. وی که اهل نظر و تأمل بود، در ابتدا هدایایی نزد سلیمان فرستاد تا ببیند او چه واکنشی نشان می‌دهد (نمل، ۳۵). آیا با دیدن هدایا دست از مقصود خود که دعوت مردم سبا به یکتاپرستی است می‌کشد یا بر دعوت خود اصرار می‌ورزد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۲، ص ۱۹۴). با استرداد هدایا از سوی سلیمان نبی، بلقیس دریافت که او در دعوت خود صادق است و به آنچه می‌گوید، ایمانی عمیق دارد. اما این مقدار برای قانع شدن بانویی هوشمند و دانا کافی نبود. او برای پی بردن به حقیقت، بار سفر بست و به فلسطین آمد تا با سلیمان رودررو سخن کند. حضرت سلیمان نیز از ابتدا در نامه‌اش، او و بزرگان قوم سبا را به حضور خود طلبید و از آنان خواست تا نزد او بیایند (نمل، ۳۱). هدایت بلقیس به توحید نیز زمانی رقم خورد که او با سلیمان روبه‌رو شد و عظمتی که از او شنیده بود را عیناً مشاهده کرد. گرچه مراحل قبل از این، مانند فرستادن هدیه و ارسال نامه نیز به‌عنوان مقدمه برای هدایت شدن قوم سبا کارساز بود. بر این اساس، نقطه اوج مهارت استاد برای پرورش شاگردانش در مواجهه حضوری رقم می‌خورد. گرچه کلاس مجازی یا ارتباط نوشتاری همچون نامه، مقاله و کتاب نیز می‌تواند سودمند باشد؛ اما هیچ‌گاه جای رویارویی چهره به چهره را نمی‌گیرد. آنجا که استاد رخ در رخ شاگرد دوخته و با گفتار و رفتار خود درس چگونه زیستن به او می‌دهد.

۳-۲-۱۲. سنجش به‌مثابه یادگیری

چنانکه گفته شد، پس از ورود ملکه سبا به اورشلیم، حضرت سلیمان او را مورد سنجش قرار داد و در این راستا دو آزمون از او گرفت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۴۷۸؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۲، ص ۲۱۴؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۱۹۵). این دو آزمون فقط برای ارزیابی بلقیس نزد سلیمان نبود؛ بلکه آزمون‌ها به‌گونه‌ای طراحی شده بود که فراگیر در خلال آزمون به یادگیری می‌پرداخت. ملکه سبا در آزمون اول باید تخت خود را شناسایی می‌کرد و پس از شناسایی تختش فهمید که جابه‌جایی این تخت به مسافتی که طبق معیارهای اندازه‌گیری امروزی بیش از دو هزار کیلومتر است، تنها از خالق یکتا ساخته است که به‌دست مردان الهی صورت گرفته است. پس، به قدرت خدای یکتا و ارتباط سلیمان با خداوند پی برد. همچنین، بلقیس در آزمون ورود به قصر بلورین باید تشخیص می‌داد که لایه‌ای از بلور روی امواج آب قرار دارد و مانع رسیدن

آب به او می‌شود؛ اما این را متوجه نشد و آب و آبگینه را اشتباه گرفت و در نتیجه، دامن خود را بالا زد. لیکن در خلال این چالش فهمید که عظمت و ابهت حقیقی از آن خدا و مردان خدا است و باید غرور و کبری که از راه کفر به دست آمده را در برابر قدرت الهی کنار گذاشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۴۸۵). این نوع آزمون، سنجش به مثابه یادگیری نام دارد که در آن فراگیر در عین پیمودن مراحل آزمون، به دانسته‌های خود می‌افزاید و لازمه آن، طراحی خلاقانه و جذاب آزمون است؛ طوری که فراگیر به جای ترس از آزمون یا کسالت و خستگی در جلسه امتحان، مشتاقانه مشغول آزمون شود و درس امروز استاد را از دل آزمون وی دریافت کند. در چنین آزمونی، قبولی یا مردودی فراگیر اهمیت ندارد؛ بلکه یادگیری فراگیر از دل آزمون و آنچه می‌آموزد مهم است. چنانکه بلقیس در آزمون نخست، درست تشخیص داد و در آزمون دوم، نادرست؛ اما در هر دو آزمون، درسی را که باید فرامی‌گرفت، آموخت.

۴. نتیجه‌گیری

داستان سلیمان و ملکه سبا یکی از زیباترین قصص قرآن است که نکات بسیاری در جهت پرورش و رشد فراگیران در خود دارد. با تحلیل یافته‌های این پژوهش می‌توان دریافت که شاگردپروری در شیوه تعامل سلیمان نبی و ملکه سبا با دیگران مبتنی بر اصول راهبردی ذیل بوده است:

- ادب و احترام آموزگار در برابر فراگیران، رفتار و گفتار شایسته را به ایشان می‌آموزد در وجود آنها نهادینه می‌کند.

- مشورت و هم‌فکری با فراگیران باعث شریک کردن آنها در اداره کلاس و شخصیت دادن به آنها و در نتیجه، شکوفایی استعدادهای نهفته آنان می‌گردد و در عین حال، فرصت بهره‌مندی از ایده‌های دیگران را به آموزگار می‌دهد.

- در کنار مشورت، اقتدار در تصمیم‌گیری و استقلال رأی نیز از شرایط یک آموزگار موفق است؛ زیرا مشورت‌دهندگان گاهی به خطا راهنمایی می‌کنند و آموزگار چیره‌دست باید ضمن هم‌فکری با فراگیران، بهترین تصمیم را شناسایی کرده و به کار ببرد. به بیان دیگر، حرف آخر در کلاس توسط آموزگار گفته می‌شود.

- تفقد از فراگیران و بازپرسیدن مستمر احوال همه آنها، افزون‌بر ایجاد انگیزه برای حضور به موقع فراگیران در کلاس و آموزش نظم به آنها، باعث برقراری نوعی رابطه عاطفی میان استاد و فراگیر می‌شود و این ارتباط عاطفی، شرط لازم برای پرورش شاگردان است.

- داوری عادلانه استاد در انواع ارزیابی‌ها و آزمون‌ها و حتی رویدادها و صحبت‌های روزانه کلاس، درس عدالت را به فراگیران می‌آموزد و باعث بالندگی آنان می‌شود. چنانکه اگر ناعدالتی آموزشی از استادی

سر بزند؛ قدرت پرورش فراگیران خود را از دست خواهد داد.

- در کلاس یک استاد شاگردپرور، باید آزادی بیان وجود داشته باشد و فراگیر بتواند افکار درست و نادرست خود را البته با رعایت ادب و احترام، مطرح کند و از استاد، پیرامون صحت و سقم آن افکار نظر بخواهد. این استاد است که با جلب اعتماد فراگیران و ایجاد محیط آزاد در کلاس، باعث می‌شود فراگیران ذهنیات درونی خود را ابراز کنند و در محیطی آرام و توأم با احترام به نقد و بررسی آن بپردازند.

- روحیه تحقیق به جای زودباوری در رفتار و گفتار استاد، حقیقت‌جویی و پژوهشگری را به فراگیران می‌آموزد؛ تا بدانند هیچ مطلبی را بی‌دلیل نپذیرند و با حدس و گمان به کاری اقدام نکنند.

- قلم و کتابت، یکی از ابزارهای بسیار مفید در آموزش است و با این ابزار می‌توان محدودیت‌های زمانی و مکانی آموزش را درنوردید.

- انگیزه‌های معنوی یک استاد شاگردپرور بر دیگر انگیزه‌های او غلبه دارد و در مسیر آموزش، هیچ‌گاه اهداف معنوی خود را قربانی مادیات نمی‌کند.

- بهره بردن از روش‌های متنوع در آموزش، برای فراگیران گوناگون یا برای یک فراگیر در شرایط متفاوت، یک امکان تعیین‌کننده در دست استاد شاگردپرور است.

- به‌کارگیری فراگیران برای آموزش یکدیگر، موجب تقویت حس اعتمادبه‌نفس در آنان شده و با ایجاد تنوع در کلاس به دقت و یادگیری فراگیران می‌افزاید.

- استاد شاگردپرور تمام کمالات خود را موهبت خداوند می‌داند و همیشه شکرگزار او است و از کثرت دانش خود دچار عجب و غرور نمی‌شود.

- فضای آموزشی، یکی از عناصر مهم در روند یادگیری است و استاد شاگردپرور با ایجاد فضای تأثیرگذار برای فراگیران، باعث افزایش یادگیری آنها می‌شود.

- رویارویی چهره به چهره شاگرد و استاد باعث می‌شود فراگیر، افزون‌بر نوشتار و گفتار استاد از رفتار او هم بیاموزد و می‌توان بالاترین کیفیت اثربخشی در یادگیری را هنگام مواجهه حضوری دانست.

- سنجش‌های یک استاد شاگردپرور فقط برای ارزیابی فراگیر و پی بردن به سطح یادگیری او نیست؛ بلکه در کنار این هدف، آموزش فراگیر در ضمن آزمون نیز مورد توجه است. در واقع، آزمون طوری طراحی شده که فراگیر در خلال آن رشد می‌کند و مطالب تازه می‌آموزد.

— منابع —

قرآن کریم.

- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). *التحریر و التتویر*. بیروت: موسسه التاریخ العربی، ج ۱۴، ۱۹.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ق). *مکاتیب الرسول*. تهران: دارالحدیث، ج ۲.
- ایازی، سید محمد علی (۱۳۹۲). داستان سلیمان و بلقیس و استناد به آن در جهاد ابتدایی. *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۷۳، ص ۵۲-۷۱.
- بلاغی، عبدالحج (۱۳۸۶). *حجّه التفاسیر و بلاغ الاکسیر*. قم: حکمت، ج ۱.
- پراندوجی، نعیمه و همکاران (۱۳۹۷). *نشانه‌معناشناسی فرآیند تنش در ایمان آوردن ملکه سبا*. *جستارهای زبانی*، شماره ۴۵، ص ۳۵-۶۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*. قم: اسراء، ج ۶.
- حیدری، مهدی (۱۳۹۸). *فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، ابن ابی حاتم (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. ریاض: مکتبه الباز، ج ۹، چاپ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالشامیه.
- شبدینی، محمد (۱۳۹۰). *قدرت نرم سلیمان نبی (ع) در دعوت ملکه سبا به ایمان*. *حصون*، شماره ۲۹، ص ۴۹-۵۶.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*. قم: فرهنگ اسلامی، ج ۲۲.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۱۵، چاپ دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان*. تهران: ناصر خسرو، ج ۸-۷، چاپ سوم.
- فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک، ج ۱۷.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ج ۶.
- محسنی، طاهره (۱۴۰۱). *الگوی ارتباط موثر در سوره مبارکه نمل (مطالعه موردی حضرت سلیمان و ملکه سبا)*. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، شماره ۱۱، ص ۱۸۹-۲۱۰.
- محضص، مرضیه (۱۳۹۹). *تحلیلی تربیتی بر کنش گفتارهای ملکه سبا در قرآن*. *آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، شماره ۱۱، ص ۲۲۷-۲۴۱.
- محمدیان، بهرام (۱۳۸۱). *دائرة المعارف کتاب مقدس*. سرخدار.
- مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*. تهران: دار محبّی الحسین، ج ۹.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۵، چاپ دهم.
- نادری قهفرخی، حمید (۱۳۹۴). *تحلیل اجتهادی داستان حضرت و ملکه سبا در قرآن کریم*. پایان نامه سطح چهار. حوزه علمیه قم.
- نصیحت، ناهید و همکاران (۱۴۰۰). *شکل‌گیری معنا و دستیابی به ارزش در داستان سلیمان نبی و ملکه سبا*. *جستارهای زبانی*، شماره ۶۱، ص ۸۵-۱۰۷.